



# داستان بنای مسجد مدینه

(۳)

حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

... عشار و یارانش اهل شام را به الفت و اتحاد دعوت میکردند ولی اهل شام میخواستند مردم پراکنده باشند و هر منطقه‌ای برای خود امام و رهبری داشته باشد و این موجب افتراق و جدائی می شد و این لازمه راه و روش و نتیجه مسلک آنها بود اگر چه هدفشان این نبود... و سپس برای اینکه خود را راحت کند و بیش از این ناچار نباشد دست به اینگونه تاویلات و توجیهاات بی معنی و رطب و یابس ها بزند میگوید:

منظور ما در اینجا نقل بنای مسجد است نه این گفتارها و از این رو بدنبال سخن خود باز میگردیم.

و ما هم میگوئیم: اکنون جای این بحث نیست، و باید در اینباره در جایی دیگری بتفصیل بحث کرد ولی برای رفع مغالطه و توجیهاات بی جای ایشان ناچار به ذکر چند جمله هستیم و آن اینکه، میگوئیم:

اولاً- اینکه ایشان با این پیش داوری که کرده اند و شیعه را فرقه گمراه و ضاله خوانده و قبل از آنکه دعوا را طرح کنند قضاوت کرده ظاهراً برای این بوده که ما را از اظهار نظر و سؤال باز دارند، ولی برآستی ما نفهمیدیم منظور ایشان از اینکه معاویه و یارانش در جنگ با علی علیه السلام اجتهاد کردند، و در اجتهادشان بخطا رفتند و این سب تکفیر و مذمت آنها نمی شود چیست؟ مگر خلافت علی بن ابیطالب مورد تردید بود تا اینها درباره

توجیھی نابجا و مضحک

ابن کثیر پس از نقل حدیث مزبور از منابع مختلف، و ذکر اختلافهای آن گفته: «...» و این حدیث از نشانه های نبوت است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله خیر میدهد که عشار را گروه متمسکار می کشند... و بدنبال آن گفته: «...» و عشار را اهل شام در واقعه صفین کشتند، و عمار در

آنوقت به همراه علی و مردم عراق بود، و سپس گفته: «...» از معاویه به خلافت سزاوارتر بود... آنگاه گوید: «...» رسول خدا صلی الله علیه و آله یاران معاویه را متمسکار خوانده موجب کفر آنها نخواهد شد و مستلزم تکفیر آنها نیست چنانچه جاهلان فرقه ضاله شیعه و دیگران پنداشته اند زیرا اینها اگر چه در واقع متمسکار و «باغی» بودند، اما درباره جنگی که میکردند آنها از روی اجتهاد خود میجنگیدند، و هر مجتهدی همیشه راه صواب نمیرود بلکه هر مجتهدی که به صواب رفت دو اجر دارد و هر که به خطا رفت یک اجر دارد.

«...» و در توجیه حدیث: «...» «...» «...»

آن اجتهاد کنند؟ و اگر بخطا رفتند یک اجر داشته باشند و گرنه دو اجر!

شما هر معیاری را که برای خلافت قبول داشته باشید از «نص و اجماع اهل حل و عقد و غیره» همه آنها در آنحضرت بود و روی همه آن معیارها علی علیه السلام خلیفه رسول خدا بود، دیگر چه جای اجتهادی بود؟ و خود معاویه هم یک چنین ادعائی که شما به او نسبت داده اید و دفاعیه برای او درست کرده اید نداشت و احتمال آنرا هم نمیداد، و گرنه حتماً آنرا به زبان میآورد و اظهار میکرد و یا در نامه هائی که به امیرالمؤمنین علیه السلام می نوشت ذکر می نمود از آن بیان می آورد.

و ثانیاً این حدیث «للمصیب اجران وللمخطیء اجر واحد» را که در باب اجتهاد احکام آمده و بدنبال آن بحث مصوبه و مخطئه پیش آمده بر فرض صحت، مربوط به شرعیات و فروع جزئی دین است نه در عقلیات و اصول مانند توحید و نبوت و امامت و معاد که در آنها جانی برای اجتهاد و تخطئه و تصویب نیست و در آنجا همه قائل به تخطئه شده اند و مسئله مورد اتفاق شیعه و سنی است که در اینگونه مسائل جای اجتهاد نیست. بشرحی که در کتابهای اصولی ذکر شده.

و ثالثاً. اگر شیعه قائل به تکفیر معاویه و یاران او هستند نه بخاطر این حدیث بوده تا شما اینگونه توجیه کنید بلکه بخاطر احادیث زیاد دیگری است که در کتابهای اهل سنت بطور متواتر نقل شده، مانند آنکه رسول خدا (ص) به علی علیه السلام فرمود:

«یا علی یلُفک سلمی وخریک خربی».

و حدیث: «علی قع الحق و الحق قع علی».

و حدیث: «لا یحبتک إلا مؤمن ولا یبغضک إلا منافق او کافر...».

و حدیث: «من سب علیاً فقد سب رسول الله...».

و احادیث بسیار و متواتر دیگر که در کتابهای اهل سنت مذکور است<sup>۳</sup> و بگفته ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در همین باره:

«الیس یعلم معاویه و غیره من الصحابة انه قال له فی الف مقام:

«انا حارب لمن حاربت و سلم لمن سالمت؟». و نحو ذلك من قوله:

«اللهم عاد من عاداه و وال من والاه».

و قوله: «حربک حربی و سلمک سلمی» و قوله: «أنت مع الحق و الحق معک».

و قوله: «هذا منی و انا منه» و قوله: «هذا اخی» و قوله: «یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله».

و قوله: «اللهم انی بأحب خلقک البک» و قوله: «انه ولی کل مؤمن بعدی».

و قوله فی کلام قاله: «خاصف النعل» و قوله: «لا یحبه إلا مؤمن ولا یغضه إلا منافق».

و قوله: «ان الحجة تشاق الی أربعة و جعله اولهم» و قوله لعمران: «تقتلک الفة الباغية».

و قوله: «ستقاتل الناکثین و الفاسطین و المارقین بعدی... الی غیر ذلك مما یطول تعداده جداً و یحتاج الی کتاب مفرد بوضع له...»<sup>۱</sup>.

یعنی آیا معاویه و دیگر از اصحاب نمیدانستند که رسول خدا در هزار جا به علی علیه السلام گفته بود: من در جنگم با آنکس که تو با او در جنگی و صلح با آنکس که تو با او در صلح هستی، و مانند آن از سخنان دیگر آنحضرت. و پس از شمردن مقداری از این احادیث که متن آن در بالا است و نیازی بشرح ندارد... گوید: و غیر اینها از روایاتی که شمارش آنها بطور جدی طولانی خواهد شد، و نیازی به تدوین کتاب جداگانه ای دارد...

و اکنون میرسیم به این سخن که با وجود اینهمه روایات و تواتر آنها میان مسلمانان صدر اسلام و اصحاب رسول خدا (ص) دیگر جانی برای اجتهاد معاویه و امثال او درباره حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام باقی نمانده بود و ابهامی در کار نبود تا ما بیائیم و درباره اجتهاد و صواب و خطای آن بحث کنیم چون به قول معروف اجتهاد در مقابل نص بود... و راهی و محتملی جز عناد و دشمنی، و پیروی از هواهای نفسانی باقی نمی ماند، و این همان چیزی است که شما روی تعصبی که دارید از آن فرار میکنید و همان مطلبی است که در کلمات خود امیرالمؤمنین علیه السلام و نامه های آنحضرت که بمعاویه می نویسند بطور مکرر و فراوان دیده میشود که بهتر است برای اطلاع بیشتر به نامه های مذکور در نهج البلاغه و کتابهای دیگر مراجعه کنید.

و در خاتمه این را هم بدانیست بدانید که اینان در جاهای

دیگر نیز که مورد سؤال قرار میگیرند مانند سؤال در مورد بر پا کنندگان جنگ جمل و دیگران همین پاسخ را داده و بهمین توجیهاات متوسل میشوند و میگویند: اجتهادی کردند و بخطا رفتند... یعنی به توجیهاات و تشبیهاتی که حتی خود بر پا کنندگان آن جنگها و معاویه و دارودسته اش هم با همه فریبکاری و تزویر بدان متشبه نشدند. چنانچه اهل تاریخ نوشته اند:

هنگامیکه عمار کشته شد ولوله ای در لشکر معاویه افتاد، و لشکریان به سوی خیمه معاویه و عمرو و عاص هجوم آورده که شما تا بحال به ما می گفتید: ما بر حقیق، ولی اکنون که عمار کشته شد معلوم شد که «فئة باغیه» و گروه ستمکار شمائید؟ و معاویه برای فرونشاندن غائله با عمرو و عاص مشورت کرد و بالاخره گفتند:

«إِنَّمَا قَتَلَهُ الَّذِينَ جَاؤَاهُ».

یعنی قاتل عمار کسانی هستند که او را به اینجا آورده اند!

که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام این توجیه مسخره و خنده آور را شنید فرمود:

«فَالْتَبَى قَتْلَ حُمْرَةَ حِينَ أُرْسِلَ إِلَى قَتْلِ الْكُفَّارِ».

یعنی روی این توجیه باید گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله حمزه را کشت که او را به نبرد با کفار فرستاد؟

و اما در مورد توجیه قسمت دوم حدیث هم باید بطور خلاصه

بگوئیم: این توجیه هیچ دلیلی ندارد، جز درماندگی از پاسخ، و تعصب بی جا در پافشاری از یک عقیده نادرست که ایشان را مجبور کرده تا از هر کس که عنوان «صحابی» پیدا کرد و حتی یک لحظه پیغمبر را دیده دفاع کرده و او را تطهیر کنند وگرنه کسی که با اصطلاحات قرآن و حدیث مختصر آشنائی داشته باشد بخوبی میداند که «جته» و «نار» همه جا بمعنای بهشت و دوزخ آمده مگر آنکه فرینه ای در کار باشد.

و روی همین جهت بوده که ابن حجر هیثمی - با همه تعصب و حمایتی که از معاویه کرده و حتی کتابی در تطهیر معاویه نوشته بنام «تطهير الجنان واللسان عن الخطور والتفوه بثلث سیدنا معاویة بن ابی سفیان» وقتی به این حدیث میرسد دست به چنین توجیه نادرست و مخالف با لغت عرب نزده و بناچار در صدد تضعیف سند آن بر آمده و خواسته است از اینراه حدیث را از اعتبار بپندازد، و سپس گوید: اگر هم حدیث صحیح باشد مربوط است به مردمان عادی که همراه معاویه بودند نه خود معاویه... ۵

ادامه دارد

(۱) و (۲) سورة التوبة - ج ۱ ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

(۳) برای اطلاع بیشتر به جلد های ۶ و ۷ و ۸ احقاق الحق مراجعه کنید.

(۴) شرح ابن ابی العبدین ج ۴ ص ۲۲۱.

(۵) کتاب تطهير الجنان واللسان - ص ۳۵.

**بقیه از ولادت نخستین ربیعانه پیامبر**

«هما ودیعتی فی آفتی» - این دو امانتهای من در میان امم هستند.

سمعانی در فضائلش از عمر بن خطاب نقل می کند که گفت: حسن و حسین بر دوش پیامبر سوار بودند من به آنان گفتم: چه مرکوب سواری خوبی دارید! پیامبر فرمود: و چه سواران خوبی هستند. و از این نوع داستان در کتابهای اهل سنت پر است که معمولاً در نهایت، حضرت سفارش به محبت آنان کرده و اعلام نموده است که من این دو فرزند را دوست می دارم، و هر که آنان را دوست بدارد، خداوند دوستش می دارد و هر که آنان را دشمن بدارد، خداوند دشمنش می دارد.

ولی با این حال، متأسفانه، پس از وفات امام مجتبی سلام الله علیه، تمام سفارشها و وصایای پیامبر را نادیده گرفتند و حتی با جنازه آن حضرت نیز دشمنی ورزیدند و سنگباران کردند و عایشه اجازه نداد که جسد سبط پیامبر را در کنار جد بزرگوارش دفن کنند که به ناچار آن حضرت را در بقیع، در کمال غربت و تنهائی به خاک سپردند. و امروز هم قبر مبارکش غریب و خاموش است.

خداوندا! ما را همین بس که اهل بیت پیامبرت را با جان و دل دوست می داریم و وصایای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را در مورد آنان هرگز به فراموشی نمی سپاریم و

امیدواریم تا لحظه آخر زندگی لحظه ای از این دودمان پاک و اطهر دست بر نرداریم و بر محبت و ولایشان به لقای پروردگارمان در روز رستاخیز برسیم، شاید شفاعتشان نصیبمان گردد. آمین رب العالمین.

بار دیگر فرا رسیدن عید سعید میلاد سبط کبر، حضرت مجتبی سلام الله علیه را به پیشگاه مقدس مولا و سرورمان حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله فرجه الشریف، رهبر انقلاب، ملت ایران و تمام شیعیان و محبتان وجود اقدس، تبریک و تهنیت عرض کرده، توفیق همگان را در پیروی از آن امام همام و سایر ائمه اهل بیت علیهم السلام از درگاه حضرت احدیت خواستاریم.